



اطلاع‌رسانی

هایده صیبری

دکترای تخصصی فرهنگ
و زبان‌های باستانی

ادبیات و فرهنگ توده همواره در کنار ادبیات رسمی وجود داشته است. این ادبیات برخاسته از شیوه‌ی تفکر و نحوه‌ی نگرش مردمان به زندگی است. مهم‌ترین وجه زندگی، فرهنگ و اعتقادات است که شیوه‌ی زندگی و باور مردمان را درباره‌ی جهان و پدیده‌های هستی بیان می‌کند. از لابه‌لای این باورها و فرهنگ عامه است که می‌توان به آداب و عادات اقوام و ملل گوناگون پی برد. براساس تعریفی جامع، مطالعه‌ی زندگی و ادبیات توده‌ی

مردم در کشورهای متمدن

را «فولکلور» می‌نامند.

واژه‌ی فولکلور از

لحاظ لغوی از دو

کلمه‌ی «folk»

و «lore»

تشکیل شده

که در کل به

معنی «دانش

عوام،

فرهنگ عامه

یا فرهنگ

مردم» است و به

شرح احوال یک

قوم و مردمان آن می‌پردازد. فولکلور مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی بشری است. به‌طور کلی، فولکلور دست یافتن به تفکرات درون‌لایه‌ای یک قوم است. پیشتاز فولکلور در ایران صادق هدایت و انجوی شیرازی هستند.

در هر جامعه‌ای از یک زبان

مادر، زبان‌های گوناگونی به فراخور

حرفه و پیشه نیز پدید می‌آید؛ مانند:

زبان ادبی، زبان توده، زبان مذهبی، دعا‌های بسیار عامیانه مانند: خدا قوت، خسته‌نشایی، پیرشی جوون، یا حتی زبان قسم مانند: به خدا و به این سوی چراغ، و در موارد بسیار عامیانه و یا زبان کوچه: به سیلت قسم، و زبان دشنام و... از مقایسه‌ی برخی از عادات و اعتقادات اقوام نخستین، چنین برمی‌آید که بسیاری از اعتقادات با اندکی تغییر نزد همگان یکسان بوده است؛ از جمله اعتقاد به زدن به تخته برای دفع شر و نیروی بد. ادبیات و فرهنگ ایران زمین

نیز با وجود اقوام و زبان‌ها

و گویش‌های

گوناگون و

اختلافات

ظاهری، که

هریک

فولکلور

خاص خود

را دارند،

بن‌مایه‌ی

واحدی دارد

که در مجموع

فرهنگ ایرانی

و هویت ملی



تأثیر ادبیات زورخانه بر فرهنگ عامه

جستاری پیرامون ضرب‌المثل‌های متأثر از زورخانه



ورزش زورخانه‌ای فراتر از یک ورزش و به عبارتی یک آیین است؛ چرا که آغاز، ادامه و انجام مشخص دارد

ورزش دسته جمعی با میل و کباده کشی و سنگ زدن را انجام می دهند و چرخ می زنند. و چون ورزش به پایان می رسد، میان دار گود دعا می خواند و به روان پاک پیغمبر اسلام و سرور متقیان و سایر ائمه ی اطهار (علیهم) صلوات و درود می فرستد. برای پهلوانان و پیش کسوتانی که از دنیا رفته اند، طلب مغفرت و آمرزش می کنند و همه ی ورزشکاران با صدای بلند آمین می گویند. سرانجام، ورزشکاران به ترتیب بزرگی از گود خارج می شوند. اما در تمامی این مراحل آدابی نهفته است که ادبیات زورخانه را شکل می دهد.

در آیین زورخانه‌ای، علاوه بر ورزش جسم و پرورش آن که نیازمند ابزارهایی بیرونی چون: سنگ، تخته، میل و کباده است که صورت نمادین برخی از ابزارهای رزمی دوران باستان چون سپر، گرز و کمان بوده اند، ورزش و پرورش روح نیز جایگاه ویژه ای دارد که آن نیز نیازمند ابزارهایی درونی چون: فروتنی، رادی، راستی، سپاس داری، خردورزی، نبرد با دیو درون و بسیاری دیگر است. این آداب بیرونی و درونی چنان درهم تنیده اند که این ورزش را به آیینی زیبا تبدیل کرده

یک ورزش و به عبارتی یک آیین است؛ چرا که آغاز، ادامه و انجام مشخص دارد. با دعا آغاز می شود و می پذیرد. ورزشکاران با نیایش پروردگار توانا و نثار صلوات

جلی بر خاتم پیغمبران (ص) و مولای متقیان (ع) و ۱۱ فرزندش، ورزش را انجام و سرانجام می بخشند. آیین زورخانه‌ای در مکانی به نام زورخانه اجرا می شود. در شعر «گل کشتی» میرنجات، شاعر دوران صفویه، گاه نام «ورزش خانه» و یا «خانه ی ورزش» برابر زورخانه برده شده است. گاه پهلوانان را «زورگو» می نامیده اند و شاید زورخانه کوتاه شده ی «زورگرخانه» باشد [افشاری، ۱۳۸۴: ۲۴۵].

پهلوانان و ورزشکاران هنگام ورزش، جامه ای مخصوص در بر می کنند. آنان شلواری پارچه ای با نقش بته جقه به نام «تُنکه» که در گذشته از جنس چرم بود و «تنبان نطعی» گفته می شد، می پوشند و لنگی بر کمر می بندند و یا گاهی بر دوش می اندازند. امروزه برخی از پهلوانان، لنگی را به صورت لچکی به نام «لنگ کسوت» به جلو می بندند^۱. با شروع ورزش، ورزشکاران ابتدا روی تخته به شنا می پردازند. سپس پا می گیرند و حرکت دست و نرمش و چرخش انجام می دهند. آن گاه یکی دو نفر از ورزشکاران جوان، با میل چند چشمه شیرین کاری می کنند. در پایان،

ایرانیان را تحقق بخشیده است. این جستار اشاره ی کوتاهی دارد به زبان و ادبیات زورخانه که ریشه ی تنومندی در این سرزمین دارد و امروزه این سنت باستانی با گذشت و گذر زمان و پدید آمدن انواع و اقسام ورزش ها، هم چنان به قوت خود باقی مانده و ادبیات آن به زندگی امروزه ی ما راه یافته است؛ چنان که همگان، چه طبقه ی تحصیل کرده چه عوام، از این ادبیات استفاده می کنند. اصطلاحات این ادبیات امروزه جزو رایج ترین ضرب المثل های زبان فارسی هستند. پیش از پرداختن به برخی از این ضرب المثل ها، لازم است گذری کوتاه به تاریخ ورزش زورخانه ای و آداب آن داشته باشیم. اهالی زورخانه از جمله گروه جوانمردان اند. از آن گروه بزرگ، نه از عیاران و سرداران خبری هست و نه شاید از لوتیان. تنها بازماندگان این گروه در این زمانه، اهالی زورخانه اند. اگرچه تاریخ دقیق ورزش های باستانی روشن نیست، اما گروهی از ایران شناسان بر این عقیده اند که آیین زورخانه ریشه در تمدن ایران باستان دارد و بازمانده ی آیین میترا ایسم یا همان آیین مهر پرستی است. چنان که اشتراک بسیاری نیز بین این دو وجود دارد که بیان آن خود زمان دیگری را می طلبد. گروهی دیگر بر این عقیده اند که ورزش زورخانه ای پس از اسلام (در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس و در زمان هجوم مغولان) به صورت مقاومت مردمی علیه مغولان، در قالب گروه های ورزش باستانی پای گرفته است. در هر صورت مسلم است که ورزش زورخانه ای فراتر از

است چنان که :

- در ورودی زورخانه کوتاه گرفته می شود، برای اظهار فروتنی در هر مقامی .
- پهلوانان با طهارت و پاکیزگی وارد گود می شوند که نماد پاکی است و از راستی روح و روان برمی خیزد .
- هنگام ورود به گود زمین را می بوسند که نماد ادای احترام و قدم بوسی پوریای ولی و سپاس داری گود است .
- به هموارد احترام گذاشته می شود که همانا خوی جوانمردی است .
- هنگام شروع کشتی و ورزش از بزرگان رخصت گرفته می شود که نماد تکریم بزرگان است .
- گاهی مراسم گلریزان برگزار می شود که نماد رادی و بخشندگی است .
- پیش کسوتان و پهلوانان قدیمی و نیز قهرمانان کشور و جهان و شخصیت های بارز، با ضرب و صلوات وارد می شوند .
- در ادامه به برخی از آداب و اصطلاحات زورخانه که امروزه

ضرب المثل فارسی زبانان شده اند، اشاره می کنیم .

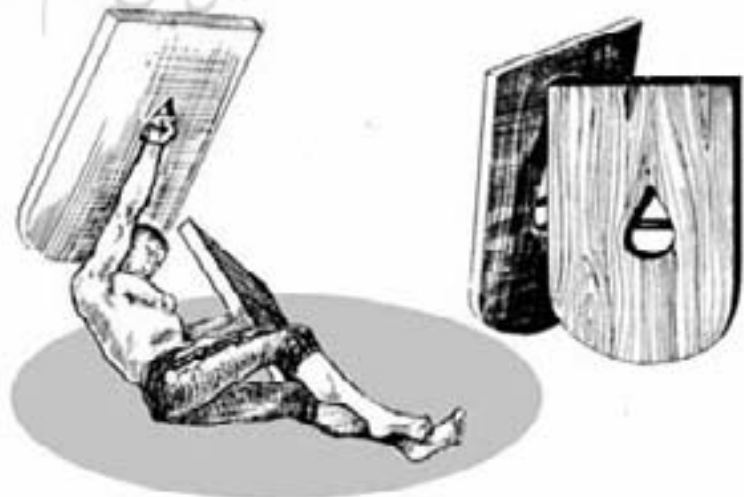
سنگ کسی را به سینه زد

«این عبارت که به صورت ضرب المثل درآمده است و عارف و عامی به آن استناد و تمثیل می کنند، در موارد حمایت و جانب داری از کسی یا جمعیتی به کار می رود. برای مثال گفته می شود: «از کثرت پاک دلی و عطوفت، سنگ هر ضعیفی را به سینه می زند و از هر ناتوانی هواداری می کند. یابه شکل دیگر: «چرا این همه سنگ فلانی را به سینه می زنی؟» که در هر دو صورت مبین حمایت و غم خواری و جانب داری است که از طرف شخصی نسبت به شخص یا افراد و جمعیت های دیگر ابراز می شود. کلمه ی سنگ در این مثل و عبارت، جدا از واژه ی سنگ به معنی و مفهوم عام، مرکب از املاح و عناصر معدنی یا آتشفشانی و رسوبی است که ساختمان پوسته ی جامد زمین را تشکیل می دهد. به طوری که از کلمه ی سنگ، صدها مثل و ضرب المثل ساخته شده است؛ از قبیل: سنگ مفت، گنجشک مفت؛ سنگ صبور؛ سنگ روی یخ شدن؛ پیش پای کسی سنگ انداختن .

اما این سنگ که در عبارت بالا مورد بحث است، سنگ

زورخانه است که بازوان ستبر و نیرومند می خواهد تا آن را چندین بار بالا بکشد و پایین بیاورد؛ بدون آن که زیر سنگ با زمین تماس پیدا کند. سنگ امروزه دولنگه و زنه ی چوبی است، از دو قطعه تخته ی جسیم به شکل مربع مستطیل که قاعده ی تحتانی آن، نیم دایره ای و ضخامت آن در حدود ۱۰ سانتی متر است. در وسط هریک از سنگ ها، سوراخ و دستگیره ای تعبیه شده است برای آن که با دست بگیرند. هر لنگه سنگ از ۲۰ تا ۴۰ کیلوگرم وزن دارد. سنگ گرفتن دو روش دارد: یکی جفتی و دیگر تکی. در روش جفتی، پس از آن که ورزشکار به پشت دراز کشید، دو تخته سنگ را با هم به آهنگی بالا می برد و پایین می آورد، بدون آن که زیر سنگ با زمین تماس پیدا کند. در روش تکی، هربار که به پهلوی راست می غلتد، دست چپ خود را با سنگ بالا می برد و چون به پهلوی چپ می غلتد، دست چپ را با سنگ پایین می آورد. دست راست را با سنگ بالا می برد. چون سنگ گرفتن ورزش انفرادی است، به وسیله ی ضرب و آواز مرشد رهبری نمی شود، بلکه تنها به همان شمردن اکتفا می شود. ترتیب شمارش سنگ گرفتن این گونه است که از یک تا ۵۰ می شمارند و اگر ادامه یافت، به طور معکوس از ۵۰ تا یک بر می گردند. البته این روش شمارش نباید از ۱۱۷ تجاوز کند. اگر تجاوز کرد، سنگ شمار باید دوباره از یک شروع کند.

باید دانست که سنگ زورخانه در ابتدا واقعاً سنگ بوده است. یعنی سنگ های پهن و مسطح را در حدود اندازه و وزن مقرر فعلی می تراشیدند





ورزش‌های زورخانه است. در قدیم، جوانان ستبر بازو ورزیده را «جوانان سنگ دیده» می‌نامیدند. این ابزار را سابقاً «سنگ نعل و سنگ زور» هم می‌گفته‌اند. در زورخانه، هر تازه کار و یا به عبارتی نوچه‌ای، قادر به سنگ گرفتن نیست و فقط ورزشکاران نیرومند و ورزیده از عهده برداشتن سنگ‌های بزرگ برمی‌آیند. اما برای داشتن سنگ‌های بزرگ، همان مثل «کار نیکو کردن از پر کردن» است، مصداق می‌یابد. چرا که مراتبی را می‌طلبد که نیازمند تمرین و ممارست است و ورزشکار از ابتدا با سنگ‌های کوچک‌تر شروع می‌کند. این عبارت کم‌کم در زبان عامه به صورت ضرب‌المثل درآمد و نشان از نافرجام بودن کاری بزرگی دارد که شخص در آن تجربه‌ای ندارد.

بوسیدن و کنار گذاشتن کاری

یکی از آداب ورود و خروج از گود زورخانه، بوسیدن گود است و همان‌گونه که اشاره شد، نماد ادای احترام و قدم بوسی پوریای ولی و سپاس‌داری گود است. منظور از بوسیدن در این ضرب‌المثل، همان

سینه ببرد. بدون تردید نظیر این سنگ‌گیران در میان پهلوانان کشور زیاد بودند و غرض از تحریر و تمهید مقدمه‌ی بالا این بوده است که ریشه‌ی تاریخی ضرب‌المثل «سنگ کسی را به سینه زدن» به دست آید.

با این شرح و توصیف اجمالی گمان می‌رود که در قرون گذشته، هر دسته از پهلوانان سنگ مخصوصی در زورخانه داشته‌اند و اگر پهلوانی سنگ دیگری را به سینه می‌زد، یعنی بالای سینه می‌کشید، احتمال داشت که آن سنگ بر اثر بد دست بودن و بدقلقی کردن و ثقل و سنگینی فوق‌العاده به روی سینه‌ی آن پهلوان مغرور و کم‌تجربه سقوط کند و موجب صدمه و ناراحتی شود. لذا آن پهلوان را عقلاً قوم از این کار منع و موعظه می‌کردند که از باب احتیاط، سنگ دیگری را به سینه نزنند. این عبارت رفته‌رفته از گود زورخانه به کوی و برزن و خانه و کاشانه سرایت کرد و در زبان عامه به صورت ضرب‌المثل درآمد. با این تفاوت که اصل قضیه مبتنی بر غرور و خودخواهی، ولی در معنی و مفهوم مجازی مبین حمایت و غم‌خواری و جانب‌داری است تا جایی که عبدالرحمن جامی نیز در رابطه با این مثل مشهور و مصطلح چنین نغمه سرایی می‌کند:

ای همه سیم‌تان تو بر سینه زنان
تلخ‌کام از لب میگون تو شیرین
دهنان»

[پرتوی آملی، ۱۳۵۷: حرف س]

سنگ بزرگ علامت نزدن است

منظور از این سنگ نیز همان سنگ زورخانه است. سنگ گرفتن یکی از دشوارترین حرکات در

و بالا و پایین می‌کردند تا بازوانشان قوی و نیرومند شود. غالباً در هر زورخانه چند سنگ در اوزان متفاوت وجود داشت که هر ورزشکار به تناسب نیرومندی و زور بازویش، سنگ می‌گرفت. البته افراد انگشت‌شماری هم بودند که هرکدام سنگ مخصوصی داشتند و کسی جز خودشان نمی‌توانست آن سنگ را بالا بکشد. یکی از پهلوانان و سنگ‌گیران به نام ایران، پهلوان ابراهیم حلاج یزدی بود که تاجه‌های گندم را در دکان نانوايي که در آن کار می‌کرد، بدون آن‌که از چند پله بالا برود، از پایین به پشت بام پرتاب می‌کرد. این پهلوان، سنگی از مرمر داشت که با آن ورزش می‌کرد و سنگ می‌گرفت. این سنگ به قدری وزین و سنگین بود که هیچ پهلوانی نمی‌توانست آن را بلند کند. کاشف پهلوان ابراهیم حلاج، مرحوم حاجب‌الدوله بود که او را با خود به تهران آورد و به حضور ناصرالدین شاه قاجار معرفی کرد. سنگ پهلوان ابراهیم حلاج را هیچ اسب و قاطری نکشید و ناگزیر روی شتر قوی هیکلی بار کردند و به تهران آوردند.

پهلوان نام‌دار و صاحب سنگ دیگر، میرزا باقر در اندرونی بود (چون یکی از خواهرانش در اندرون ناصرالدین شاه قاجار بود و او غالباً در اندرون سلطنتی نزد خواهرش می‌زیست، لذا او را در اندرونی می‌گفته‌اند). او که در میان سایر پهلوانان ایران به فهم و درایت مشهور است و حاجی محمدصادق بلورفروش از نوچه‌های او بوده است، سنگی داشت (البته از جنس چوب، نه سنگ) که تنها خودش می‌توانست آن را بلند کند و بالای

جلوه‌ی بیشتر، حرکاتی از خود در می‌آورد.

شلنگ تخته انداختن

در دوران پیشین، در زورخانه‌ها تخته‌ای را لب‌گود می‌انداختند و ورزشکار به منظور ورزیدگی عضلات پا روی آن می‌رفت و برمی‌گشت. این حرکت اغلب پیش از چرخ زدن مرسوم بوده است. اما از آن‌جا که این حرکت از نظر بینندگان زیبایی خاصی نداشته، از محبوبیت خاصی هم برخوردار نبوده است. از این‌رو، امروزه این حرکت در زبان عامیانه مصداق انجام کار بیهوده و نازیبا پیدا کرده است. «فلانی شلنگ تخته می‌اندازد» بدان معناست که کار بیهوده و نازیبایی انجام می‌دهد. این عبارت نیز از زورخانه به فرهنگ توده راه یافت و در زبان عامه به صورت ضرب‌المثل درآمد.

کنار گود نشستن / لب‌گود نشستن

از ویژگی‌های ساختمان زورخانه، اتاقی شش‌ضلعی و یا هشت‌ضلعی است که در میان آن گود قرار دارد. این گود مکان کشتی گرفتن و ورزش پهلوانی است. گرداگرد گود سکوهایی برای تماشاچیان وجود دارد. کشتی‌گیران هنگام کشتی گرفتن در میانه‌ی گود قرار می‌گیرند و تماشاچیان از دور نظاره‌گر آنان‌اند؛ در حالی که کاملاً بی‌خبر از احوال کشتی‌گیران هستند و مرتباً ندا در می‌دهند که حریف را لنگش کن، یعنی که بر زمین زن. عبارت «فلانی کنار گود نشسته می‌گه لنگش کن» یا «فلانی بالای گود نشسته و می‌گه لنگش کن»، اشاره به



شمشیر را از رو می‌بستند. عبارت بالا کنایه از مبارزه‌ی علنی و آشکار است. در واقع، مقصود گوینده این است که آشکارا مبارزه می‌کند و از دشمن بیم و هراسی ندارد. این مثل کم‌کم به صورت ضرب‌المثل درآمد و برای مبارزات علنی و آشکار مورد استفاده و استناد قرار گرفت.

فر و پر خوردن

«فر و پر خوردن» در اصل شیرین‌کاری‌هایی است که هنگام انجام برخی عملیات ورزشی، مانند چرخ زدن، به کار می‌رود. اما امروزه «فر خوردن» مصداق سرعت داشتن در امری است. این اصطلاح در زبان محاوره‌ای به ویژه جوانان راه یافته است. مصداق این اصطلاح را در این جملات می‌شنویم: «فلانی فر خورد و آمد». یعنی به سرعت چرخید و آمد. اما هم وزن «فر» واژه‌ی «قر» نیز به کار می‌رود. این نکته نیز جالب توجه است که واژه‌ی قر در زبان لری به معنی چرخیدن است. ضرب‌المثل «فلانی قر و فر دارد»، یعنی که ادا و خودنمایی دارد. چه بسا این مثل از همین حرکات شیرین‌کارانه‌ی زورخانه‌ای باشد که ورزشکار برای

رسم بوسیدن گود و ابزار زورخانه در مفهوم احترام داشتن آن است. اصطلاح بوسیدن و کنار گذاشتن اشاره به کنار گذاشتن و ترک کاری با ننگه داشتن حرمت آن را دارد. این عبارت رفته‌رفته از گود زورخانه به میان مردم راه یافت و در کل برای هر کاری که از توان شخص خارج است، به کار می‌رود؛ مانند: «سنگی را که نمی‌شود برداشت، باید بوسید و گذاشت کنار».

شمشیر از رو بستن

کهن‌ترین گروه جوانمردان پس از اسلام، «عیاران» نام دارند که در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها از اغنیا می‌دزدیدند و به فقرا می‌بخشیدند. آیین عیاری در قرن سوم هجری در سیستان و بلوچستان و بغداد رونق گرفت. یکی از معروف‌ترین عیاران، یعقوب لیث صفار سیستانی بود. عیاران از هر راهی وارد می‌شدند تا داد را از بیداد بستانند و اغلب در تاریکی و شب حرکت می‌کردند. چنان‌که نام دیگر آنان شیرو بود: گفتم که در خیالش راه نظر ببندم گفتا که شب‌رو است او از راه دیگر آید

(حافظ)

عیاران و جوانمردان همیشه با سلاح در حرکت بودند، اما هیچ‌گاه شمشیر را از رو نمی‌بستند. در زیر لباس خود کمربندی چرمین بر کمر می‌بستند و شمشیر را از حلقه‌ی آن آویزان می‌کردند؛ به گونه‌ای که سلاح دیده نشود. اما هرگاه که دشمن را ضعیف و ناتوان تشخیص می‌دادند و مبارزه‌ی پنهانی را ضروری نمی‌دیدند، بدون هیچ بیم و هراسی

آن دو کشتی گیر پرتاب می‌کند و می‌گوید: پهلوانان، حرمت لنگ. کشتی‌گیران موظف‌اند احترام مرشد و حرمت لنگ را محفوظ دارند. بنابراین، فوراً از یکدیگر جدا می‌شوند، صورت همدیگر را می‌بوسند و در جای خود قرار می‌گیرند. اصطلاح لنگ انداختن که همان آشتی کردن و ختم غائله و زورآزمایی است، در زبان مردم نیز به همین مقصود مورد استفاده و استناد قرار گرفت. اما با گذشت زمان و در خارج از گود زورخانه، از آن به منظور تسلیم و شکست نیز استفاده کرده‌اند و اکنون نیز هر جا که پای شکست و تسلیم به میان آید، می‌گویند: فلانی لنگ انداخت. یعنی حریف را زورمند دید و تسلیم شد. در صورتی که چنین نیست و اصولاً لنگ انداختن از وظایف شخص ثالث و ارشد و اصلح هر دسته و جمعیت است که با روشن بینی و خیرخواهی، مانع از ادامه‌ی قهر و غلبه و غائله می‌شود.

عبارت بالا هنگامی به کار می‌رود

عبارت «فلانی از آن کهنه سوار هاست یا فلانی از آن کهنه کار هاست»، مصداق کسانی است که همه فن حریف‌اند و از تجربیات کافی برخوردار هستند و در مقام استادی، قرار دارند.

لنگ انداختن

«از قدیم در زورخانه‌ها معمول بوده و هست که در خلال انجام ورزش باستانی، دو یا چند نفر از ورزشکاران در وسط گود با یکدیگر کشتی می‌گیرند و به اصطلاح کشتی‌گیران سرشاخ می‌شوند و با یکدیگر می‌پیچند. این نوع کشتی گرفتن و سرشاخ شدن، چون به منظور تمرین و نمایش است، جنبه‌ی رسمی و زورآزمایی ندارد. لذا هنگامی که کشتی دو حریف به مرحله‌ی حساس می‌رسد و نزدیک است که یکی بر دیگری غلبه کند و پشتش را به خاک برساند، میان‌داری مرشد زورخانه از فرصت استفاده می‌کند و لنگ می‌اندازد. یعنی یک لنگ از کنار گود برمی‌دارد و به سوی

این موضوع دارد که بعضی همواره در کناری نشسته‌اند و نظاره‌گر نبرد و دست و پنجه نرم کردن دیگران با مشکلات زندگی‌اند و بی‌خبر از دشواری کار آنان، تنها منتظر پیروزی هستند.

نوچه

«نوچه» به معنای نوجوان است. در زورخانه مراتبی وجود دارد، مانند نوچه، نوخاسته، پهلوان، کهنه سوار، پیش‌کسوت، صاحب‌زنگ، صاحب‌تاج، و مانند آن. یکی از نخستین مراحل آیین زورخانه‌ای، مرحله‌ی نوچه است. این صفت مختص کسانی است که تحت تربیت مرشدی قرار می‌گیرند تا آداب و رسوم درونی و بیرونی زورخانه را بیاموزند. از این رو، نوچه همواره پیرو پیر و مرشد خود است و در سایه‌ی او قدم برمی‌دارد. امروزه مثل «فلانی نوچه‌ی فلانی است.» به فردی اطلاق می‌شود که پیرو دیگری و تحت حمایت اوست. این عبارت رفته‌رفته از زورخانه به کوی و برزن و خانه و کاشانه سرایت کرد و در زبان عامه به صورت ضرب‌المثل درآمد.

کهنه سوار/کهنه کار

در گذشته عیاران و پهلوانان قدیمی و کارآمد را «کهنه‌کار» می‌نامیدند و کسانی را که در رکاب آنان بودند، «نوچه» خطاب می‌کردند. پهلوانانی را هم که به مقام استادی می‌رسیدند، «کهنه سوار» می‌گفتند. کهنه سوار یکی از بالاترین مراتب زورخانه است که دست یافتن به این صفت، مستلزم تجربه‌های ارزشمند بسیاری است. امروزه



هنگام کشتی گرفتن، با صفت بد همراه می شود و معنای معکوس دارد. به عبارت دیگر، معنای کسی را می گیرد که در کشتی به راحتی تسلیم حریف نمی شود. امروزه ضرب المثل: «فلانی بد آفته» در مواردی به کار می رود که شخص آدم سهل و آسانی نیست و به راحتی نمی توان او را از میدان به در کرد. اما معنای ثانویه دیگری نیز پیدا کرده است و در مفهوم ایرادی بودن شخص به کار می رود.



پرواضح است که این مقال ابتدای مجالی است برای تحقیق و پژوهش بیشتر در زمینه ادبیات زورخانه و تأثیر آن بر فرهنگ توده که خالی از کمی و کاستی نیست.

پی نویسی
۱. در دوران قاجار رسم بر این بود که پهلوانان زورخانه موی وسط سر خود را می تراشیدند که امروزه این رسم از میان رفته است.

منابع
۱. آذرلی، غلامرضا. ضرب المثل های مشهور ایران. ارغوان. تهران. ۱۳۶۹.
۲. افشاری، مهران. آیین جوانمردی (از ایران چه می دانم؟) دفتر پژوهش های فرهنگی. تهران. ۱۳۸۴.
۳. کرین، هانری. آیین جوانمردی. ترجمه ی احسان نراقی. سخن. تهران. ۱۳۸۲.
۴. پرتوی آملی، مهدی. ریشه های تاریخی امثال و حکم. تهران. ۱۳۵۷.
۵. بیضایی کاشانی، پرتو. تاریخ ورزش باستانی. حیدری. تهران. ۱۳۳۷.
۶. بهار، مرداد. جستاری چند در فرهنگ ایران. فکر روز. تهران. ۱۳۷۷.
۷. حسن دوست، محمد و سرکاراتی، بهمن. فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران. ۱۳۸۳.
۸. دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم. تهران. ۱۳۵۱.
۹. دهگان، بهمن. فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران. ۱۳۸۳.
۱۰. هدایت، صادق. فرهنگ عامیانه ی مردم ایران. گردآورنده: جهانگیر هدایت. چشمه. تهران. ۱۳۷۹.

مبارزه و نبرد گود زورخانه است. کسی که وارد گود می شود، آماده ی رزم است. امروزه اصطلاح «فلانی اوامده توی گود/ تازه وارد گود شده» به معنی وارد میدان مبارزه و نبرد شدن است که از زورخانه به میان مردمان راه یافته و مصداق وارد موضوع تازه ای شدن و آماده ی دست و پنجه نرم کردن است.

بد آفت بودن

«آفت» بُن مضارع از مصدر افتادن است و به کسی گفته می شود که بر زمین می افتد. اما در میانه ی گود و

که شخص ثالثی بخواهد، اختلاف موجود بین دو یا چند نفر را مرتفع کند و واسطه ی صلح و آشتی شود. در این گونه موارد می گویند: فلانی دارد لنگ می اندازد. یعنی قصد دارد غائله و اختلاف فیما بین را با کدخدا منشی حل و فصل کند. این ضرب المثل در جای دیگر هم به غلط مورد استفاده و استناد قرار می گیرد و آن موقعی است که یکی از دو نفر هم وارد و مبارز، مغلوب و تسلیم شده باشد. در این موقع گفته می شود: بالاخره فلانی لنگ انداخت. یعنی از عهده ی دفع حریف بر نیامد و تسلیم شد «پرتوی آملی، ۱۳۵۷: حرف س».

همه فن حریف

در زورخانه، «همه فن حریف» به شخصی اطلاق می شود که تمام فنون را به درستی می داند. این اصطلاحات زورخانه است که امروزه فراوان در زبان فارسی به کار برده می شود و مثل «فلانی همه فن حریفه» به معنی کسی است که در تمام امور سر رشته دارد.

وارد گود شدن

در ورزش زورخانه ای، جایگاه

